

قربانی

از روزگار گمنام تا امروز

روایات دینی، مراسم قربانی در میان ملل و اقوام باستانی: قوم یهود، سومریها، بابلیها، یونانیها، رومیها، مصریها مراسم قربانی در ایران، از دوره باستانی تا امروز.

دکتر حسین لسان

استاد دانشکده هنرهای دراماتیک دانشگاه تهران

رسم قربانی کردن در راه خدا یا خدایان که همراه با جشنها و مراسم مذهبی و سنتی بوده از چه زمانی آغاز می‌شود و سابقه این آئین که همه ملت‌های دنیای قدیم آنرا بر پای می‌داشته‌اند و امروز هم، کم‌وبیش، خود را پای‌بند آن می‌دانند از کجا آمده است؟ ظاهراً از خیلی قدیم و زمانی که بشر، هنوز پا به مرحله تاریخ نگذاشته، به این کار آشنائی و اعتقاد داشته و به قربانی کردن می‌پرداخته است. وقتی فرزند آدم، از خوردن و خوابیدن، خیالش آسوده شد و کمی فراغت یافت، به اندیشیدن افتاد، به مفهوم ترس و محبت و چیزهائی عاطفی، از این قبیل، پی برد، حوادث روزمره‌اش را از کوچک و بزرگ، از آمدن شب یا روز، طلوع و غروب ماه و خورشید و ستارگان، گرفتن ماه و خورشید، طوفان و خشکسالی، زلزله تا رؤیا و بیماری و مرگ، همه را با فکر محدود خود توجیه کرد، فکر نیروی برتر، قوای ماوراءالطبیعه، که دست‌اندرکار جهان هستند و اینهمه حوادث ساخته و پرداخته آنهاست، ذهنش را به خود مشغول داشت، از آنها ترسید یا به آنها محبت ورزید، آنوقت برای جلب دوستی یا دفع گزند آنها، به فکر ساده و بدوی خود چنین پنداشت که با تئار پیشکش‌ها و قربانی‌ها، این قوای برتر را، که برای او سرنوشت‌ساز هستند، با خود همراه و سازگار کند، بسیاری و شاید همه نیایش‌ها و قربانی‌ها و نیازها که بیای خدایان و نیروهای ماوراءالطبیعه تئار شده، در آغاز، علتی چنین داشته است، بدیهی است در طول قرن‌ها و با گذشت روزگاران، این اعتقادات و سنت‌ها، صورت روز بخود گرفته، تلطیف شده و مانند همه عادات و عقاید بشر از صافی قرون و اعصار گذشته و جنبه انسانی‌تر و عالی‌تری یافته تا جائی که به تدریج و در طول زمان، به صورت یک عادت منطقی‌پسند درآمده و شکلی، ارتباط‌گونه، ولی روحانی و ملکوتی، میان خالق و مخلوق به خود گرفته است، آئین قربانی، بعنوان یک نیایش نیز این مراحل را پیموده. از قربانی کردن انسان

و حیوان تا پیشکش کردن میوه و خوردنی‌های گیاهی به خدا، یا خدایان، همین سرگذشت را داشته است. این هم بوده است که بشر خواسته است خوردنی و غذای خود را، وقتی نام قربانی بر آن گذاشت، بنام خدا یا خدایان متبرک سازد و به یک امر مادی که به معیشت او مربوط می‌شود حالتی روحانی و آسمانی بخشد، بهر حال نیاز بشر و نیز درماندگی‌ها و ضعف او که هیچوقت دست از سرش برنداشته و او را راحت نگذاشته‌اند وی را ناگیر کرده است که با عوامل برتر ارتباط خود را هر چه بیشتر محکم‌تر کند و ازین دنیاها ناشناخته پراز راز که برایش همیشه پراز رمز و پیچیدگی بوده و تصویری مبهم از آن داشته است کسب مدد کند.

در روایات اسلامی نخستین داستان قربانی را از فرزندان حضرت آدم، هابیل و قابیل (در تورات: قائین) می‌یابیم و عجب آنکه این داستان، که به نخستین شرانگیزی از جانب بشر می‌انجامد، از ازدواج دختری با هابیل بروز می‌کند. آدم می‌خواست خواهر قابیل را که با او از یک مادر زائیده شده بود به هابیل برادر دیگر دهد، هابیل پذیرفت، «آدم گفت بروید و قربان کنید و آدم، بسال اندر، روزی معلوم کرد، که بدان روز قربانی کردی، و دعا و سجود کردی، و از آسمان چیزی سرخ بیامدی برگونه آتش و آتزا دوبر بودی سبز و بر آن قربان نشستی که ایزد تعالی پذیرفته بودی و گرد آن قربان که پذیرفته نبودی هیچ نگشتی و چون شدی هیچ اثر از آن قربان مانده نبود و مردم بدانستی که آن پذیرفته است. و هر قربان که ناپذیرفته بودی، هم بماندی و نسوختی و خداوند آن قربان میان خلق سیاه روی و شرمسار گشتی و این، تا به وقت بنی اسرائیل بود، پس خدای تعالی این را به فضیلت خویش برداشت تا اگر پذیرد و اگر نه، تا رستخیز جز او کس نداند». سرانجام این دو برادر به فرمان پدر به قربان کردن تن در دادند «هابیل شبان بود، گوسپندی هر کدام بهتر بود بیاورد... و قابیل برزیکر بود، دسته‌ای گندم بیاورد از آن بدترین و کهنترین آتشی از آسمان فرود آمد، گوسفند هابیل را سوزاند و دسته گندم قابیل را به حال خود گذاشت، سرانجام، این امر رشک قابیل را برانگیخت تا اینکه برادرش را کشت و از آنجا کینه و ستیز میان فرزندان آدم پیدا شد. داستان حضرت ابراهیم را هم شنیده‌ایم که در عالم رؤیا مأمور شد فرزندش اسماعیل را در راه خدا قربانی کند و این پسر که فرمان پدر را در اجرای امر حق گردن نهاده بود تیغ بر او کارگر نیامد و عاقبت با فدا شدن گوسفندی بجای او از تیغ پدر رهایی یافت، در دنیای قدیم قربانی کردن انسان که گاه شامل بردگان و فرزندان و اسیران جنگی بوده، بطوریکه خواهیم دید، امری رایج بوده است و آیا سرگذشت ابراهیم و اسماعیل اشاره گونه‌ای به این معنی نمی‌تواند باشد که انسان‌ها فباید قربانی شوند و کشتن یک انسان هر چند بنام قربانی و عبادت باشد خلاف خواست و سنت حق است؟ بهر حال وجود این سرگذشت که در دنیای قدیم شهرتی داشته است نباید در منسوخ کردن قربانی انسانها بی‌تأثیر بوده باشد، با وجود این می‌بینیم چند هزار سال بعد، یکی از اخلاف همین ابراهیم، عبدالمطلب رئیس قبیله قریش و پرده‌دار بزرگ خانه کعبه، بنا به نذری که با خدای خود کرده بود می‌خواست یکی از فرزندان را قربانی کند، در آن زمان چاه زمزم خشک شده بود «عبدالمطلب را ده پسر بود، خود با پسران بایستاد و آن چاه به کندن گرفتند، عبدالمطلب با خدای نذر کرد که اگر این آب بدست او و بدست فرزندان او برآید او یک فرزند خویش را قربان کند، پس آب برآمد و چاه آبادان شد، عبدالمطلب فرزندان را گرد کرد و گفتا چه گویند اندرین نذر من؟ گفتند ای پدر نذر خویش وفا کن و هر که را خواهی قربان کن، عبدالمطلب گفتا قرعه زتم، هر که را قرعه بر او آید بمیان شما، او را قربان کنم، پس قرعه زد میان ده فرزند، قرعه بر عبدالله آمد» عبدالله کوچکترین و محبوبترین فرزند عبدالمطلب بود، بر پدر سخت گران می‌آمد که او را

۱ - تاریخ بلعی، چاپ ۱۳۴۱ ص ۱۰۰ و ۱۰۱.

۲ - همان مرجع ص ۲۳۱ تا ۲۳۶ تورات، این فرزند را اسحق پسر دیگر ابراهیم میدانند.

قربانی کند، سرانجام، با قرعه زدن‌های پیاپی، صد شتر فدای او کرد و بجای فرزندش آنها را قربانی ساخت و عبدالله که می‌بایست افتخار پدر شدن را برای بزرگترین مرد دین و تاریخ جهان داشته باشد، از قربانی شدن رهائی یافت^۴، این روایات بازگوکننده این واقعیت است که قربانی کردن انسان نزد اقوام سامی مانند ملل دیگر، در آن روزگار، رواج داشته است، و جالب اینکه طبق همین روایات نخستین قربانی فرزند آدم جز گوسفند و دسته‌ای گندم نبوده است. بنابراین باید معتقد شویم که قربانی کردن انسان، رسمی است که بعداً میان بشر رواج یافته است.

قربانی انسانی :

ویل دورانت قربانی کردن انسان را امری دانسته که میان همه ملت‌های باستانی شایع بوده و هر روز درجائی دیده شده است، بگفته او، در بعضی نواحی برای کشاورزی، مردی را می‌کشتند و خونس را هنگام بذرافشانی بر زمین می‌پاشیدند تا محصول بهتری بدست آورند و بعدها همین قربانی بصورت قربانی حیوانی درآمد. هنگامی که محصول می‌رسید و درو می‌شد، آنرا تعبیری از تجدید حیات مرد قربانی شده بشمار می‌آوردند، بهمین جهت پیش از کشته شدن و پس از آن برای مرد قربانی شده جنبه خدائی قائل شده او را تقدیس می‌کردند^۵، مولوخ (Moloch) از خدایانی بود که مردم فینیقیه و کارتاژ و سایر اقوام سامی قربانی‌های انسانی به آن تقدیم می‌کردند، بقول همین مؤلف این عمل نتیجه آن بوده است که مردم به آدم‌خواری عادت داشته و چنین می‌پنداشته‌اند که خدایان نیز گوشت انسان را دوست دارند و این کیفیت پس از آنکه آدم‌خواری از میان رفته نیز برقرار مانده است ولی در نتیجه تکامل اخلاقی بشر، این شعار دینی تغییر یافته و خدایان نیز رفته رفته از لطافت اخلاقی بندگان خود تقلید کرده بهمین جهت گوشت حیوان را بجای گوشت انسان پذیرفته‌اند، با گذشت زمان، حتی گوشت حیوان نیز برای خدایان حالت حرمت پیدا کرده و این از آن جهت بوده است که گاهنان، خود به غذای لذیذ بیش از خدایان نیاز داشتند، بهمین جهت فقط امعاء و احشاء و استخوان‌های قربانی را در مذبح به خدایان تقدیم می‌کردند.

مردم سوریه فرزندان خود را قربانی می‌کردند، چون کار سختی پیش می‌آمد مانند مردم فینیقیه، که آنان نیز چنین رسمی داشتند، فرزندانشان را به خدای (خورشید) تقدیم و برای او قربانی می‌کردند، درین هنگام، مردم مانند روزعید، خود را می‌آراستند و به قربانگاه‌ها می‌آمدند و بانگ کوفتن طبل و دمیدن در نی، به اندازه‌ای بود که فریاد کودکانی را که در دامان خدا می‌سوختند، خاموش می‌ساخت، ولی این مردم، بیشتر به قربانی‌هایی می‌پرداختند که وحشی‌گری کمتری داشت^۶.

مشا پادشاه مواب (سرزمینی در فلسطین)، پسر ارشد خود را قربانی کرد تا شهر را که در محاصره دشمنان بود نجات دهد، چون خواست وی برآورده گردید و قربانی فرزندش پذیرفته شد، هفت هزار نفر از بنی اسرائیل را به عنوان شکرگزاری از دم شمشیر گذرانید^۷.

قوم یهود

قوم یهود نیز مانند دیگر اقوام باستانی، انسان را قربانی می‌کردند و پس از آن بود که حیوان، جای آدمی را گرفت، «نوبرکله‌ها» به این کار اختصاص یافت یا «نوبرمیوه» که از مزرعه بدست می‌آمد تقدیم می‌شد، در پایان کار چنان شد که تنها به تسبیح و ستایش خدا و خواندن دعا قناعت می‌ورزیدند^۸.

قربانی یکی از عبادات مهم اسرائیلیان بود و آنرا دلیل بر توبه و اعتراف و تقدیس و کفاره و شکر می‌دانستند و آنهم بر دو نوع بود یکی قربانی خونی و دیگری غیرخونی، قربانی

خونی از حیوانات اهلی مانند گاو و گوسفند و کبوتر بعمل می‌آمد و قربانی غیرخونی از نوبر میوه‌های فصل و شراب و زیت و آرد صورت می‌گرفت، قربانی‌کننده، قربانی خود را به قربانگاه می‌آورد و نخست دست خود را بر آن می‌گذارد و هرگاه کاهنان حاضر نبودند لاویان او را در امر قربانی کمک می‌کردند (لاویان از اولاد لاوی سومین پسر حضرت یعقوب بودند جایز نبود که آنان قربانی کنند و یخور بسوزانند). پس از پوست‌کندن، حیوان را پاره پاره کرده آنچه را که مأمور بسوزانیدن آن بودند بر قربانگاه می‌سوزانیدند و گاه آن تیکه‌ها را در حضور خداوند بلند می‌نمودند و اول قربانی که در کتاب مقدس آمده قربانی قائین (قائیل) و هابیل است. تفصیل قربانی‌ها بدین‌قرار بود: سوزاندنیها، پیش‌کشیها، جنباندنیها، افراشتنی‌ها، قربانی‌های سلامتی و قربانیهای خطا و گناه.

قربانیهای سوزاندنی برای کفار گناهان بود که می‌بایست نرینه بی‌عیب گاو و یا گوسفند را، در نهایت رغبت و میل، بشرحی که گفته شد قربانی‌کنند. پیش‌کشیها، شامل آرد و روغن زیتون و کندر بود که قدری از آرد و روغن و تمام کندر را بر قربانگاه گذارده می‌افروختند، جنباندنیها، نوبر محصولات زمینی بود که در عید فصح تقدیم خدا می‌شد و هدیه افراشتن از محصولات بعد از درو بود، قربانی سلامتی از برای تقدیس خداوند بود که آن هم از حیوانات و محصولات زمینی می‌بایست تقدیم شود، اما قربانیهای خطا و گناه از برای کفار بعمل آمد و بجا آوردن آن، برای گناه شخصی یا عمومی، به عهده کاهن بود، شخص خطاکار، دست خود را بر سر بزی گذارده به گناه خود اعتراف می‌نمود آنگاه حیوان را بدست کسی داده آنرا در دشت می‌برد و قربانی می‌کرد^۸.

یهودیان در مذبح‌های خصوصی یا در معبد های کوچک بالای تپه‌ها قربانی‌های خود را بدیهوه تقدیم می‌کردند، مذبح را به اشکال مختلف می‌ساختند ولی اساس چندان محکمی نداشت و آن عبارت از کومه چهارگوشی از سنگ یا تلی از خاک بود، اگر می‌خواستند مذبح را از سنگ درست کنند می‌بایست که از سنگهای تراشیده و درست بنا کنند، حجاری و نقاشی آنها جایز نبود تا مبدا بمنزله صور و تمائیل پرستیده شود و بهمین واسطه بود که هنگام بنای (بیت‌الله) صدای آلات و ادوات آهنین شنیده نمی‌شد، و همچنین می‌بایست مذبح دارای پله نباشد. مذابحی که قوم یهود در عبادت‌خانه‌هایشان داشتند دونوع بود یکی مذبح قربانیهای سوختنی که مذبح برنجین خوانده می‌شد و دیگری مذبح بخور بود که آنرا مذبح طلائی نیز می‌گفتند^۹.

در قوم یهود، تنها کاهنان بودند که می‌توانستند چنانکه شایسته است قربانی‌کنند^{۱۰}. سلیمان پیغمبر یهود، بنا بر زدن دوستی، قربانگاههایی برای خدایان بیگانه ساخته بود که زنان خارجی وی در آنجا به عبادت پردازند و این امر موجب ملامت و قایع‌نگاران تورات شده بود^{۱۱}.

در سومر:

در یکی از الواح سومر این دستور دینی عجیب دیده می‌شود «بره جانشین و فدیده

- ۳ - همان مرجع ص ۲۳۰.
- ۴ - ویل دورانت کتاب اول (بخش اول)، ص ۱۰۲ و ۱۰۳.
- ۵ - همان مرجع، ص ۴۴۲.
- ۶ - همان مرجع، ص ۴۴۳.
- ۷ - همان مرجع، ص ۴۶۶.
- ۸ - ترجمه قاموس کتاب مقدس، ص ۶۹۱.
- ۹ - همان مرجع ص ۷۸۸.
- ۱۰ - ویل دورانت، کتاب اول (بخش اول)، ص ۴۶۶.
- ۱۱ - همان مرجع، ص ۴۵۹.
- ۱۲ - همان مرجع، ص ۱۹۲.

آدمی است، وی بره را به جای جان خود بخشیده است»^{۱۳}. در همین ناحیه برای خدایان هدایائی از مال و خوراک و زن می آوردند، در الواح گوده (یکی از شاهان نیکوکار سومر) فهرستی است که نشان می دهد خدایان چه چیزهایی را می پسندند و آنها را دوست دارند که از آن جمله است: گاونر و بر و گوسفند و کبوتر و جوجه و مرغ و مرغابی و ماهی و خرما و انجیر و خیار و کره و روغن و نان دو آتسه^{۱۴}.

ظاهراً در میان اقوام باستانی، سومریها نخستین مردمی بوده اند که بزشتی این رسم یعنی قربانی کردن انسان پی برده و بجای آن چیزهای دیگر را انتخاب کرده اند.

در بابل :

در بابل بر قربانگاههای معابد، گوسفندان را قربانی می کردند و قربانی کردن یکی از شعائر دینی پرطول و تفصیل و دقیق بوده و ضرورت داشته است که کاهن کارشناس به این کار اقدام کند اگر کسی می خواست وظیفه خود را در برابر خدایان به انجام رساند بر وی واجب بود که قربانی شایسته به معابد پیشکش کند و دعاها و اوراد مخصوص بخواند^{۱۵}. هرودوت یکی از این معابد را چنین وصف کرده است: «درین معبد مجسمه بزرگی از زرناب موجود است که خداوند (زئوس) را نشان میدهد تردیک این مجسمه میز بزرگی از طلا جای داشت، پایه مجسمه و تخت خداوند نیز از طلا بود. . . . غیر ازین معبد، قربانگاهی از طلا وجود دارد و علاوه بر آن قربانگاه بزرگ دیگری هست که حیوانات بزرگ و بالغ را در آنجا قربانی می کنند، در قربانگاهی که از طلاست، فقط حیوانات شیرخوار را می توان قربانی کرد هر سال درموقعی که برای تجلیل این خدا جشن می گیرند، کلدانیان هزار تالان عود بر روی قربانگاه بزرگ می سوزانند. . . در داخل آن هدایای زیاد دیگری موجود است که اشخاص عادی اهدا کرده اند»^{۱۶}.

نکنه گفتمنی اینکه زنان بابل، نظر قربانی را همچون زینتی بکار می بردند و خود را با گردن بند و دست بند و نظر قربانی می آراستند^{۱۷}.

عربها نیز که از اخلاف اقوام سامی بودند، برای تقدیس بت های خود شتر و گوسفند قربانی می کردند و قصدشان ازین کار تقرب و توسل به آنها بود، این قربانیها را مردم جاهلیت (عنایر) و قربانگاههایی را که در آن قربانی می کردند عتَر می خواندند و در اشعار خود ازین قربانی و قربانگاهها یاد کرده بودند^{۱۸}.

در یونان و روم :

در میان یونانیان و مردم روم باستان نیز مراسم قربانی برای خدایان و ارواح مردگان یا در هنگام برپا کردن جشنها مرسوم بود، تیزه، سامان دهنده شهر آتن و نیز رمولوس، بانی شهر رم هر دو در راه خدایان قربانی کرده بودند^{۱۹}.

مردم یونان، خوک را، که برای پرنسل بودنش، مقدس می دانستند، در یکی از اعیادی که متعلق به دیمتیر (Déméter الهه کشت و زرع) بود قربانی می کردند و هم چنین در جشن دی یاسی یا (Diasia) آنرا در راه زئوس (خدای خدایان) قربانی می ساختند^{۲۰}، برای خشنودی مردگان که آنان را قادر به هر کار نیک و بد می دانستند دعا می خواندند و قربانی می کردند^{۲۱}.

یونانیان به خدای خورشید (Helios)، چون سرزمین آفتابی داشتند، چندان اهمیتی نمیدادند، با وجود این، اسپارتهای، برایش اسب قربانی می کردند تا ارا به آتشین خود را در آسمان بکشد، مردم رودوس (Rhodos) برعکس، او را خدای بزرگ خویش می شمردند و در هر سال، چهار اسب، از نژاد عالی و یک ارا به در دریا می افکندند تا این خدا برای گردش از آن استفاده کند^{۲۲}.

بطور کلی، عبادات یونانی از موسیقی و سرود و قربانی و دعا تشکیل می‌شد^{۳۱}، محل قربانی در معبدها بود، مؤمنان هنگام عبادت، خود را به مذبح که در جلو معبد قرار داشت می‌رساندند و بوسیله قربانی و نماز خود را از خشم خدایان ایمن می‌پنداشتند، ویاری او را جلب می‌کردند، برای قربانی هر چه قیمت داشت انتخاب می‌گردید، مانند مجسمه و نقاشی و لوازم زندگی و اسلحه و ظروف و میز و جامه و بدون شک اگر خدا نمی‌توانست قربانی را بکار برد کاهنان از آن استفاده می‌کردند^{۳۲}.

آتنی‌ها، پیش از عید تزه، بانی شهر آتن، به‌یاد او گوسفندی قربانی می‌کردند، در زمان تزه اهالی دهکده‌ها و قصبه‌ها گرد هم جمع شده قربانی مشترکی به افتخار ژوپیترا انجام می‌دادند^{۳۳}، قربانی‌های این مردم، غالباً با سرود و رقص دسته‌جمعی همراه بود، وقتی آتنی‌ها جسد تزه را، پس از مرگش یافتند و آنرا به آتن آوردند همه مردم به استقبال رفته قربانی‌های زیادی بر سر راهش نثار کردند درست مثل اینکه خودش از مسافرتی برگشته است^{۳۴}. لیکورگ، قانون‌گزار معروف اسپارت، پیش از آنکه بوضع قوانین خود پردازد به شهر دلف رفت و پس از قربانی در معبد آپولون از پیشگوی آنجا سؤال‌هایی کرد که با جواب مساعد داده شد^{۳۵}. همین قانون‌گزار، دختران و پسران جوان را در همه تمرینات و کارها شرکت داد تا با توافق یکدیگر در اعیاد و قربانی‌های رسمی لخت برقصند^{۳۶}. اسپارتیها، پیش از جنگ، قربانی‌ها جهت فرشتگان اهدا می‌کردند تا اینکه، در برابر دشمنان، انضباطی را که با آن بارآمده بودند مجسم نمایند^{۳۷}، بنا به قوانین لیکورگ، مردم اسپارت برای مردگان خود دوازده روز عزاداری کرده در روز آخر به افتخار رب‌النوع مرگ و دوزخ قربانی کرده لباس غذا از تن بدر می‌کردند^{۳۸}. پس از مرگ لیکورگ، معبدی بنامش ساختند و هر سال به‌یاد او قربانی مخصوصی اهدا می‌کردند^{۳۹}، سولون (قرن ششم پیش از میلاد)، از حکمای بزرگ یونان، آتنی‌ها را واداشت که قربانی‌های خود را سبکتر و کم‌خرج‌تر انجام دهند^{۴۰} و همچنین، بموجب قانونی، حضور زنان را در اعیاد و قربانی‌ها محدود ساخت و مانع شد که بر مزار مردگان گاو قربانی کنند^{۴۱}. با وجود این آدرین، امپراطور روم، دستور داد که برگور آلسیبیاد، سردار معروف یونانی، مجسمه‌اش را

۱۳ - همان مرجع، ص ۳۶۱.

۱۴ - ترجمه تاریخ هرودوت، چاپ ۱۳۳۶، ج ۱ ص ۲۵۹.

۱۵ - ویل دورانت، کتاب اول، ص ۳۳۳.

۱۶ - ترجمه الاصنام کلی، ص ۷۳.

۱۷ - ترجمه حیات مردان نامی، پلوتارک، ص ۲۵ و ص ۵۹.

۱۸ - ویل دورانت، کتاب دوم (بخش اول چاپ ۱۳۴۰) ص ۳۰۵ و ص ۳۰۶.

۱۹ - همان مرجع، ص ۳۰۷.

۲۰ - همان مرجع ص ۳۰۲ و ۳۰۳.

۲۱ - همان مرجع ص ۳۲۷.

۲۲ - همان مرجع ص ۳۲۸.

۲۳ - حیات مردان نامی ص ۱۵.

۲۴ - همان مرجع ص ۴۸.

۲۵ - همان مرجع ص ۱۱۴.

۲۶ - همان مرجع ص ۱۲۸.

۲۷ - همان مرجع ص ۱۴۳.

۲۸ - همان مرجع ص ۱۵۰.

۲۹ - همان مرجع ص ۱۵۸.

۳۰ - همان مرجع ص ۲۲۶.

۳۱ - همان مرجع ص ۲۴۲.

۳۲ - همان مرجع ص ۵۸۴.

نصب کرده ، هر سال بخاطر او گاوی قربانی کنند^{۴۲}، یونانیان بر تمستوکل - سردار معروف یونانی در جنگ با خشایارشا - عیب گرفته بودند که او دوست داشت اغلب قربانی کند و به خارجی‌ان ضیافت دهد^{۴۳}.

یونانیان نیز در آغاز از قربانی کردن انسان‌ها ابائی نداشتند، مثلاً آگاممنون دختر خود، ایفیژنیا را قربانی کرد و آخیلوس ده تن از جوانان ترویا را به خاطر دوستی ، پاتروکل ، قربانی ساخت^{۴۴}. در معبد دیان، در اسپارت، هر سال، یک نفر را با قرعه انتخاب و در صحن معبد قربانی می‌کردند، لیکورگ، این رسم را ممنوع کرد ولی برای احترام به معتقدات عامه مردم مقرر داشت تا طفلی که باید خونش نثار شود شلاق بخورد^{۴۵}.

در جنگ سالامین (سالامیس) که میان خشایارشا و یونانیان روی داد، وقتی تمستوکل، سردار یونانی ، بر عرشه کشتی فرماندهی مشغول قربانی بود ، سه نفر اسپرجوان ، بغایت زیبا با لباسهای فاخر و تزیینات طلا تزدش آوردند که شایع بود خواهرزادگان شاه ایران هستند، چون در همان حال برق از شعله آتش قربانی جهید و یکی از حضار عطسه کرد ، غیب‌گوئی دست تمستوکل را گرفت و تمنا کرد تا هر سه اسپر را فی‌المجلس قربانی الهه عشرت (باکوس) نمایند، تمستوکل از چنین پیشنهادی غرق حیرت شد و عاقبت او را مجبور کردند که اراده خدائی برآورده شود و به نحوی که غیب‌گو مقرر نموده بود آنان را قربانی کردند^{۴۶}.

در آرکادی (سرزمینی در یونان) ، حتی تا قرن دوم میلادی، انسان‌ها را برای زئوس (خدای خدایان) قربانی می‌کردند، هنگام بروز بیماری‌های خطرناک، یکی از بینوایان شهر را جامه مقدس پوشانده سپس او را با شاخه‌های گل می‌آراستند و در میان مردمی که تصور می‌کردند با این کار گناهانشان بخشیده می‌شود او را از بالای صخره به زیر می‌انداختند. مردم آتن، در هنگام قحط و غلا و شیوع طاعون و امراض دیگر یک یا چند نفر از افراد بشر را قربانی می‌کردند تا شهر خود را پاک سازند^{۴۷}، با گذشت زمان، موضوع قربانی کردن بشر محدودتر شد و تنها مجرمان محکوم به مرگ را پس از آنکه شراب فراوان می‌دادند و تخدیرشان می‌کردند قربانی می‌ساختند ولی بعداً حیوانات را به جای انسان برای قربانی برگزیدند یکی از سرداران یونانی بنام پهلوییداس (Pelopidas) ، در شب قبل از جنگ، خواب دید که اگر انسانی را قربانی کند در جنگ پیروز می‌شود ، برخی از همراهانش با این کار موافقت کردند اما بعضی دیگر گفتند این رفتار وحشیانه نمی‌تواند مورد رضایت موجودات آسمانی قرار گیرد، فرماثر وای زمین، پدر خدایان و همه خلق است و با ستم‌کاران کاری ندارد، اعتقاد به خدایان و نیروهائی که از کشتن و قربانی کردن آدمیان شاد شوند از بی‌خردیست^{۴۸}.

بی‌گمان قربانی کردن حیوان بجای انسان از گام‌های بلند تمدن انسان است، در یونان بیشتر گاو و گوسفند و خوک را قربانی می‌کردند، سپاهیان قبل از جنگ برای پیروزی خود قربانی تقدیم می‌داشتند^{۴۹}. وقتی اسکندر مقدونی بر امواج دریای هند، کشتی می‌راند دو گاو نر برای نپتون (رب‌النوع دریاها) قربانی کرده آنگاه از جام‌های زرین می‌گساری کرده دو گاو نر را با این جام‌ها به دریا افکند^{۴۰}. در آتن برای پاک‌ساختن مجالس عمومی خوکی قربانی می‌کردند از حیوانات قربانی شده فقط استخوان و پیه را نیاز خدایان می‌کردند و مابقی را خود بکار می‌بردند، یونانیان جرات نمی‌کردند که گوشت قربانی‌هائی را که برای خدایان زمینی می‌کشتند برای خود نگه‌دارند ازین رو حیوان را در محلی عمومی می‌سوزاندند تا خاکستر گردد، علت این بود که آنان از خدایان زیرزمینی بیشتر می‌ترسیدند و بیم داشتند که هم خوراک این خدایان بشمار آیند اما در مورد خدایان آسمانی، قربانی‌ها از روی ترس از خدایان و یا برای کفاره گناهان بعمل نمی‌آمد، بلکه مؤمنان می‌خواستند با هم خوراکی خدایان، برشادی خود بیفزایند، و با نیایش و دعا، حیات و نیروی خود را داخل قربانی کنند و بدین وسیله بر نیروی خود بیفزایند، بهمین جهت شراب را نخست روی قربانی و سپس در جام‌های خود می‌ریختند و چنان می‌پنداشتند

که خدایان شراب نوشیدمانند^{۴۱}. وقتی در آتن وبای بزرگی شیوع یافت چون احتمال می‌دادند که این بلای کشنده از جانب خدای ناشناخته‌ای بر آنان نازل شده باشد برای این خدا قربانگاهی ساختند و آن را (مذبح خدای ناشناخته) نام نهادند^{۴۲}.

از جمله مراسم قربانی، یکی این بود که مشتی جو برشته با اندکی نمک بر سر جانوری که سر می‌بردند می‌افشانند^{۴۳} و آئین قربانی غالباً با نیایش خدایان و پادشاهی و جشن و سرور همراه بود، در ایلیاد هومر، بارها می‌بینیم که جنگجویان برای نیل به پیروزی در راه خدایان قربانی می‌کنند و از آنان مدد می‌جویند، به این منظور صدگاونر یا صد بره نوزاد را یکجا می‌کشند و چربی‌های آنها را می‌سوزانند تا دود آنها مارییج‌وار به آسمان برود و خدایان را محظوظ سازد^{۴۴}، آشیل، قهرمان معروف ایلیاد از خشم آپولون چنین یاد می‌کند «... آیا چون از نذری که تخلف شده بهم برآمده است یا بجهت آنکه از قربانی صدگاوی که فروگذار شده گله دارد، آنگاه می‌بینیم که آیا وی به بوی بریانی بره‌ها و بزهای بی‌عیب ما پاسخ می‌دهد و تفضل می‌کند که بلا را از ما بگرداند یا نه؟»^{۴۵}.

هومر یکی از این مراسم قربانی را که در آن صدگاوی نذر آپولون شده چنین وصف کرده است:

«... بی‌درنگ صدگاوی قربانی پرور را بترتیب در گرداگرد قربانگاه زیبایی جای دادند، پس دست‌های خود را شستند و دانه‌های جورا برداشتند و کریزس (کاهن معبد آپولون) بر آنها دعا خواند: ای خدائی که کمان سیمین‌داری... سخن مرا بشنو، تو پیش ازین هم نیازهای مرا پذیرفته‌ای... هنگامی که دعا بیابان رسید و جو را افشانند پوزه‌های گاوان فر را بلند کردند، آنها را سر بریدند، پاره پاره کردند و رانهای آنها را که از آن خدایان بود جدا ساختند، از دوسوی چربی بروی آنها گذاشتند و پاره‌های گوشت خام را روی آنها جای دادند، پس از آن پیرمرد کاهن آنها را روی اخگرها بریان کرد و باده ارغوانی‌رنگ تابان را روی آنها ریخت، در کنار وی جوانان جنگالهای پنج شاخه در دست داشتند، سپس چون رانها پخته شد جگر بندها را خوردند، بازمانده را نیز به پاره‌های کوچک قسمت کردند، سپس آنها را به سیخ کشیدند و با دقت بسیار برشته کردند، این کار که بیابان رسید سور آماده شد، جشن برپا کردند و همه از خوردنی‌های فراوان که بود بهره‌ خویش بگرفتند، چون تشنگی و گرسنگی را فرو نشانند، جوانان دوستکامی را لبریز کردند، سپس در ساغر هر کس از آن باده ریختند که بیاد خدایان بنوشد»^{۴۶}.

مناس یکی از همین جنگجویان به مردم تروا می‌گوید «ای مردم! بره‌ای سیاه برای

۳۳ - همان مرجع ص ۳۱۰.

۳۴ - ویل دورانت، کتاب دوم (بخش اول)، ص ۳۲۸.

۳۵ - حیات مردان نامی، ص ۱۳۶.

۳۶ - همان مرجع، ص ۳۲۳.

۳۷ - ویل دورانت، کتاب دوم (بخش اول) ص ۳۲۸ و ۳۲۹.

۳۸ - همان مرجع ص ۳۲۹ و ۳۳۰.

۳۹ - همان مرجع ص ۳۲۹.

۴۰ - ایران باستان (چاپ ۱۳۳۱) ج ۲ ص ۱۸۲۰.

۴۱ - ویل دورانت، کتاب دوم (بخش اول) ص ۳۲۹ و ۳۳۰.

۴۲ - قاموس کتاب مقدس، ص ۷۸۸.

۴۳ - ترجمه ایلیاد (چاپ ۱۳۳۴) ص ۲۳.

۴۴ - همان مرجع، ص ۱۷.

۴۵ - همان مرجع، ص ۶.

۴۶ - همان مرجع، ص ۲۲.

پروردگار زمین ویرهای سفید برای پروردگار خورشید قربانی کنید، ما نیز چنین قربانی‌ای را برای خدایان خواهیم کرد»^{۴۷}.

هنگام پیمان بستن نیز این مراسم قربانی را برپای می‌داشتند و دعا می‌خواندند، از سر حیواناتی که باید قربانی شوند موهائی جدا می‌کردند و آنرا میان سرکردگان بخش می‌کردند و خدایان را به این پیمان گواه می‌گرفتند در یکی از این مراسم پس از آنکه بره‌ها را سر بریدند «باده‌ها را ازخم کشیدند، آنرا درساغرهای ریختند و نام خدایان را بر زبان آوردند، از دولشکرگاه بانگ این دعا برخاست، ای زئوس بزرگ وهراس انگیز و همه شما ای خدایان جاودانی، اگر کسی این آشتی را که تا بدین سان مقدس است برهم زند مغزش از کاسه شکسته، سرش مانند این باده بر زمین پراکنده باد، بازماندگانش را همین سرنوشت بادا! زنتی گرفتار گستاخی دشمنی نامردم بادا!»^{۴۸}. قهرمانی دیگر هنگام نذر و اهداء قربانی به یکی از خدایان چنین می‌گوید: «ما پناه ده، گوساله ماده یکساله‌ای برای تو قربانی خواهم کرد که پیشانی گشاده داشته باشد و هیچ دستی آنرا در یوغ نکشیده باشد، پس از آنکه شاخ‌های تازه برآمده‌اش را زربین کرده باشند آنرا برای تو قربانی خواهم کرد»^{۴۹}. قربانی کردن حیوانات تا رواج دین عیسی در یونان بجای ماند و سپس جای خود را به مراسم رمزی دین مسیح داد^{۵۰}، در هر حال تبدیل قربانی به دعا و نیایش را از آثار نیک ادیان باید دانست، همانطور که ظهور زردشت در ایران نیز کم و بیش چنین اثری از خود بجای گذاشته بود.

* * *

رومی‌ها نیز در برگزاری مراسم قربانی، دست کمی از یونانیان نداشتند و وجود این، آنان در روز احداث کشورشان قربانی نمی‌کردند و اصولاً در آن روز خون هیچ حیوانی را نمی‌ریختند^{۵۱}، در جشن لوپر کالیا - که آنرا بخاطر گرگ ماده‌ای که رمولوس را شیر داده بود، برپا می‌ساختند - سگی قربانی می‌کردند، کشتن سگ علامت تصفیه بود، یونانیان نیز همین کار را برای ترکیه خویش می‌کردند، کشتن سگ، که دشمن گرگ است، ظاهراً به علامت قدرشناسی از حیوانی بوده که رمولوس را شیر داده و از مرگ نجات بخشیده بود^{۵۲}، رومی‌ها به یادبود روزی که رمولوس ناپدید شده بود، به خارج شهر رفته، در محلی بنام باطلاق، به قربانی کردن بزها می‌پرداختند^{۵۳}.

نوما از رهبران بزرگ روم (قرن هفتم پیش از میلاد) معتقد بود که بوسیله قربانی‌ها و رقص‌ها و جشن‌ها باید مردم سرکش روم را رام نمود^{۵۴}، قربانی‌هایی که بدستور نوما انجام می‌گرفت، شباهت کاملی به رسوم فیثاغورثیان داشت، زیرا خون قربانی را نمی‌پاشیدند، بلکه با کمی آرد و قدری شراب و شیر و این قبیل چیزهای سبک مخلوط می‌نمودند^{۵۵}، طبق قوانین نوما چنانچه زنی می‌خواست، پیش از انقضای عده، شوهر کند، می‌بایست گاوی قربانی کند^{۵۶}، در رُم برای الهه تِرم (Terme) قربانی‌های متعددی بعمل می‌آمد ولی نوما با دستور عاقلانه‌اش، که نباید آستان این الهه را خون آلوده کرد، مردم را از ریختن خون منع کرد^{۵۷}، بنا به همین قوانین نوما، مردم رُم در ماه فوریه، برای گیاهان و نباتات قربانی می‌کردند^{۵۸}، در این زمان هنگام مراسم تحلیف نیز قربانی بجای می‌آوردند و در برابر قربانی، قسم‌های خود را بر زبان می‌آوردند، در قسم‌های بزرگ، همه آنانکه متعهد می‌شدند، دست خود را، در جسد مردی که کشته بودند، آغشته نموده، جرعه‌ای از خونس را می‌آشامیدند^{۵۹}.

در زمان کنسولی کامیل (قرن چهارم پیش از میلاد)، پس از رفع اختلاف میان مجلس سنا و مردم، جشنی برپا کردند و در تمام معابد، قربانی‌هایی بمنظور ستایش خدایان انجام شده، مردان کلاهی از گل به افتخار صلح و آشتی بر سر نهادند^{۶۰}.

بگفته پلوتارک، در زمان کنسولی امیل (قرن دوم پیش از میلاد) که افتخارات بزرگ

و پیروزی‌های درخشان برای ملت رم بدست آورده بود، مردم سه‌روز جشن‌های پیروزی برپا کردند «روز سوم» صبح بسیار زود، نوای شیپور از همه‌جا برخاست. . . صدویست گاو فر به شاخ‌های مطلقاً که بر سر آنان برگ‌های سبز زده شده بود ظاهر شدند، مهارها دست جوانان زیبایی بود که کمربندهای رنگین داشتند و گاوها را به قربانگاه هدایت می‌کردند، در برابر آنان، یکدسته از پسران جوان وزیبا، هر يك ظرفی از طلا یا نقره در دست داشتند تا خون قربانی را جمع کرده به رسم تشرک به نیازمندان دهند»^{۶۱}.

رومی‌ها و شاید یونانی‌ها، هنگامی که به کارهای بزرگ می‌پرداختند برای اینکه حوادث را پیش‌بینی کرده از آینده خبر یابند، از روی احشا و امعاء قربانی تفأل و تطیر می‌زدند و کاهنان از روی علائمی که در آنها می‌دیدند به‌غیب گوئی می‌پرداختند^{۶۲}، این سنت‌ها و معتقدات، قرن‌ها پس از رومیان و یونانیان باستان باقی ماند بطوری که پارمائی از اقوام مسیحی، با اعتقادی محکم، آنها را بکار می‌بستند. شاردن فرانسوی (معاصر شاه سلیمان صفوی) که در راه خود به ایران، از راه جنوب روسیه و قفقاز گذشته و از میان اقوام مسیحی کشید (بین دریای سیاه و گرجستان سکونت داشته‌اند) گذر کرده است خاطرات جالبی از مراسم قربانی این مردم نقل می‌کند که یادآور معتقدات مردم باستان است، بگفته او، مردم کشید از روی حرکات یا شاخ زدن و ادرار کردن و تپاله انداختن گاو قربانی تفأل می‌زدند و حوادث آینده را پیش‌بینی می‌کردند، شاخ زدن حیوان را دلیل جنگ و ستیز و ادرار کردنش را نشانه زیادی شراب در آن سال می‌دانستند^{۶۳}.

در مصر

هرودوت، مصریان را نخستین کسانی میدانند که، برای خدایان، قربانگاه و مجسمه و معبد برپا کرده‌اند^{۶۴}، مردم مصر وقتی می‌خواستند گاوی را قربانی کنند، قبلاً، کاهنی می‌بایست آنرا آزمایش کند، اگر بر روی بدن حیوان حتی یک پشم سیاه دیده می‌شد آنرا ناپاک می‌دانستند، این کاهن، حیوان را، خوابیده و ایستاده، خوب واری می‌کرد، زبان آنرا بیرون می‌کشید تا

۴۷ - همان مرجع، ص ۷۱.

۴۸ - همان مرجع، ص ۷۷.

۴۹ - همان مرجع، ص ۲۵۷.

۵۰ - ویل دورانت، کتاب دوم (بخش اول)، ص ۳۳۰.

۵۱ - حیات مردان ثامی، ص ۶۶.

۵۲ - همان مرجع، ص ۸۴.

۵۳ - همان مرجع، ص ۹۷.

۵۴ - همان مرجع، ص ۱۷۳.

۵۵ - همان مرجع، ص ۱۷۵.

۵۶ - همان مرجع، ص ۱۸۱.

۵۷ - همان مرجع، ص ۱۸۹.

۵۸ - همان مرجع، ص ۱۹۲.

۵۹ - همان مرجع، ص ۲۶۶.

۶۰ - همان مرجع، ص ۴۰۸.

۶۱ - همان مرجع، ص ۷۵۱.

۶۲ - همان مرجع، ص ۲۸۹.

۶۳ - ترجمه شاردن، ج ۱ ص ۳۱۷.

۶۴ - ترجمه هرودوت (چاپ ۱۳۳۸) ج ۲، ص ۱۰۸.

آلودگی یا پاکی آنرا تشخیص دهد و نیز توجه می‌کرد که پشم‌های دم حیوان بطور عادی روئیده باشد، هرگاه حیوان از تمام این معایب معاف می‌شد، آنرا با نواری از پاپیروس که بدور شاخ‌هایش می‌پیچیدند مشخص می‌کرد، بعد بر روی آن خاک رس چرب پاشیده به مهر خود مهور می‌کرد، هر کس گاوی را بدون این نشانه‌ها قربانی می‌کرد محکوم به مرگ بود، برای قربانی کردن، حیوان را نزدیک محراب قربانگاه می‌بردند، آتش می‌افروختند و در حالیکه نام خدای را بر زبان می‌آوردند شراب بر سر حیوان می‌ریختند و بعد آنرا خفه می‌کردند و سرش را می‌بریدند، آنگاه بر سر بریده حیوان لعنت و نفرین نثار می‌کردند و آنرا نمی‌خوردند، اصطلاحی که برای نفرین و لعنت بکار می‌بردند این بود که هر بلائی که قرار است متوجه قربانی کنندگان یا سرزمین مصر گردد متوجه آن سر شود، پس از آنکه پوست گاو را می‌کنند و دعا می‌خوانند احشاء حیوان را خالی می‌کردند ولی دل و پیه و جگر و چربی را در بدنش باقی می‌گذاشتند، آنگاه پاها و رانها و کتف و گردن حیوان را جدا می‌کردند و باقی‌مانده اندام حیوان را از نانی که از آرد خالص فراهم شده بود و از عسل و کشمش و انجیر و کندر و صمغ و دیگر معطرآت پر می‌کردند سپس روغن زیادی بروی آن ریخته آنرا می‌سوزانند، پیش از اهداء قربانی روزه می‌گرفتند و در موقعی که قربانی می‌سوخت همه حاضران خود را می‌زدند، پس از آنکه خود را بقدر کافی می‌زدند ضیافتی بزرگ ترتیب می‌دادند و آنچه را که از حیوانات قربانی باقی مانده بود می‌خوردند.

مصریان، فقط گاوها و گوساله‌های نر را قربانی می‌کردند و حق نداشتند گاوهای ماده را قربانی کنند زیرا آنها به خداوند ایزیس (زن ایزیس) اختصاص داشتند، از تمام چهارپایان فقط گاو ماده بود که عموم مصریان احترام زیادی نسبت بان معمول می‌داشتند.^{۶۵}

پاره‌ای از مردم مصر، برای خدایان خود بز و پارمای دیگر گوسفند قربانی می‌کردند، اهالی تیب^{۶۶} از مردم مصر، میش را قربانی نمی‌کردند و آنرا حیوان مقدسی می‌دانستند. با وجود این هر سال یکبار در روز جشن زئوس میشی را می‌کشتند و تمام کسانی که به معبد آنجا وابسته بودند، به عزاداری، سینه می‌زدند و سپس آنرا در تابوت مقدسی قرار می‌دادند، هرودوت، خوک و گاو نر و گوساله و بز و غاز را تنها حیواناتی می‌داند که مردم سراسر مصر حق داشتند آنها را قربانی کنند، خوک را حیوانی ناپاک می‌دانستند، خوکبانه تقریباً مطرود بودند و غیر از خدای (سیلنه) که ظاهراً همان ایزیس بوده، و ایزیس، برای هیچ خدای دیگر خوک قربانی نمی‌کردند.^{۶۷}

وقتی مصریان در شهر سائیس جمع می‌شدند، در شبی که مراسم قربانی انجام میدادند، چراغ‌های زیادی در هوای آزاد بر می‌افروختند که در تمام شب می‌سوخت، این جشن را جشن چراغانی می‌نامیدند، آن دسته از مصریان نیز که نمی‌توانستند درین مجلس شرکت کنند همین‌که شب فرا می‌رسید چراغهای خود را روشن می‌کردند، بطوریکه، نه تنها در سائیس، بلکه در سراسر مصر، چراغها می‌سوخت، بسیاری ازین مراسم قربانی با نواختن نی و ساز و آواز و باد گساری همراه بود.^{۶۸}

خیوئیس، فرعون معروف مصر (سازنده بزرگترین اهرام، در حدود ۲۸۰۰ قبل از میلاد) معابد را بست و مصریان را از اهداء قربانی منع کرد ولی فرزندش میکریئوس، در هنگام پادشاهی خود، اعمال پدر را تقبیح کرد و معابد را گشود و مردم مصر را که دیگر خسته شده بودند، و در نهایت فقر می‌زیستند، آزاد گذارد که به کار خود بپردازند و قربانی اهدا کنند، این رفتار او موجب شد که مصریان بین تمام پادشاهانی که تا آنروز بر آنها سلطنت کرده بودند او را بیش از دیگران بستانند^{۶۹}، قربانگاههای مصر جزء معابد بود و پارمای از آنها دارای چند قربانگاه بودند^{۷۰}، درین سرزمین نیز، قربانی انسانی بندرت وجود داشته است، یکی از فراعنه مصر

(امیخوتپ دوم) وقتی آزادیخواهان سوریه را سرکوب کرد هفت تن از شاهان آنجا را به اسیری به شهر تیبس (تیب) آورد و آنگاه شش نفر از آنان را بدست خود در راه خدای (آمون) قربانی کرد.^{۷۱}

«ادامه دارد»

-
- ۶۵ - همان مرجع، ص ۱۳۹، ۱۴۰، ۱۴۱.
 - ۶۶ - همان مرجع، ص ۱۴۲، ۱۴۳.
 - ۶۷ - همان مرجع، ص ۱۴۶، ۱۴۷.
 - ۶۸ - همان مرجع، ص ۱۵۸، ۱۵۹.
 - ۶۹ - همان مرجع، ص ۲۰۹، ۲۱۳.
 - ۷۰ - همان مرجع، ص ۲۳۹.
 - ۷۱ - ویل دورانت، کتاب اول (بخش اول)، ص ۲۳۴.

